

درباره‌ی: عشق الهی، درک حکمت الهی، طلاق خلع، مس کردن نقره و فشار برای دست کشیدن از درویشی و توبه کردن!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در کتب معمولی، وقتی عشق می‌گویند به عشق عادی، عشق جنسی تعبیر می‌شود. قدیم بدون اینکه بگویند، عشق الهی تفسیر می‌شد. خود این تقسیم‌بندی و ایجاد یک نوع عشق جدید، نشان‌دهنده‌ی حرکت جامعه است به یک سمت و این حرکت محتاج به تنظیم است. به این جهت مصلحین بزرگ، پیغمبر ما، به این مسأله توجه کردند و برای اینکه نظم برقرار بشود، حتی در قرآن یک سوره‌ای به نام سوره‌ی نساء تقریباً مختصاً این مسأله ذکر شده و در سایر آیات قرآن هم همینطور ذکر شده است. البته آنچه که به نظر می‌رسد، عشق واقعی جز به عشق الهی شامل نمی‌شود و مصداق پیدا نمی‌کند. برای اینکه در روانشناسی درجات مهر و محبت را تقسیم‌بندی می‌کنند، می‌گویند یکی اُنس است. اُنس، درجه‌ی اول عشق است که از بی‌طرفی می‌آید یک سمت، یک جهت می‌گیرد. بعد علاقه است، مهر و محبت است. عشق را اینطور تعریف کرده‌اند. گفته‌اند عشق عبارت از یک محبتی است که به حدّ اعلا می‌رسد و مقدّم بر همه‌ی تمام محبت‌های دیگر می‌شود. به چنین تعریفی جز به عشق الهی گفته نمی‌شود. آن چیزی که انسان‌ها بطور فطری بر همه‌ی چیزها ترجیح می‌دهند، همان عشق الهی است.

منتها دشمنان، مخالفین، آنهایی که به این معتقد نیستند، به حساب اینکه فکر کردند و معتقدند که عشق الهی معنی ندارد، عشق را فقط به عشق جنسی تعبیر کردند و چون این در اذهان مردم سهل‌القبول‌تر است، همه‌ی مردم همین را قبول کردند. این است که الان چه عارف و چه عامی، لغت عشق را که به‌کار می‌برند، منظورشان هم اگر عشق الهی باشد، چاره ندارد جز لغات جدید.

به این جهت این لغت از معنای متداولی که قدیم داشت، منحرف شده، همینطور از معنایی هم که الان هست و یا اول‌بار روانشناسان برای این حالت گفته‌اند که مثلاً مولوی در دفتر اولش، می‌گوید:

جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد

این بر کدامیک از عشق‌ها می‌تواند صدق کند؟ از اینجا می‌فهمیم که این شاعر عارف است. این است که در تفسیر و انتخاب اشعار شعراء، اگر دقت کنند در اشعارشان، فهمیده می‌شود که عارفند یا عارف نیستند؟ بعضی شعری که عارف هم نیستند، اصلاً از عرفان سرشان نمی‌شود، یا ادبایی که ادیب هستند، چون متداول شده این لغت را به‌کار می‌برند ولی به معنای واقعی‌اش توجه ندارند. بنابراین ما هم خواننده‌ایم، از آن شاعری که فکر می‌کنیم می‌ارزد کتابهایش را بخوانیم که از اشعارش فهمیده بشود. البته یک روانشناسی وقتی می‌خواهد در عشق جنسی هم مطالعه کند، بررسی کند، بحث دیگری است ولی ما در اینجا برای آن عشقی است که مولوی می‌گوید، می‌خواهیم ببینیم این چطور عشقی است که:

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما

و امثال اینها. این تغییر معنای لغت است، لغت برای معنا آفریده شده ولی بعد کم‌کم معنای خودش

اگر در مورد نصّ الهی، فرمان الهی، تردیدی در ذهن ما حاصل بشود، آن تردید غلط است. آیات قرآن، بیشتر به ما این عبارت را می‌دهد. خطاب به آنهایی که منکر اینها هستند می‌گوید: کدامتان می‌توانید آسمان و زمین را بچرخانید؟ آنچه خداوند می‌فرماید، به عقل ما نباید جور دربیاید. عقل ما باید منطبق با آن باشد و این برمی‌گردد به تعریف عقل که چیست؟ عقلی که از نظر ما مصطلح است و می‌گوییم و به دنبال‌های آن علم منطقی ایجاد شده، این عقل بر پایه‌ی یک جهاتی و یک مقرراتی است، قواعدی است که خداوند آفریده. خداوند در خلقت ما و در ارتباطش، دستوراتی می‌دهد که ما چطور رفتار کنیم. لطفی هم که کرده این است که ما در مقابل قرآن نیاز به استدلال نداریم ولی خداوند خودش موجباتی فراهم کرده که آیات قرآن را بفهمیم و از روی فهم به قرآن معتقد باشیم که خداوند هر چه می‌گوید درست است. آیات قرآن را بخوانید، همه‌اش همینطور است، همه‌اش یک برگشتی به خداوند دارد. ان شاءالله خداوند به ما توفیق درک حکمت الهی را بدهد، ان شاءالله. دل ما را صاف کند که هر وقت امری کرد، با خلوص نیت و با بندگی در مقابل خداوند آن کار را انجام بدهیم، چون و چرا در آن نیاوریم. برای اینکه خداوند بشر را با چون و چرا آفریده ولی یک چیزهایی در فطرتش گذاشته که ما را مجبور به اطاعت از آن فطرت می‌کند. همان اوامری که کرده است کافی است. ان شاءالله خداوند توفیق بندگی‌اش را به ما بدهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی،

شب‌جمعه ۱۳۹۱/۲/۲۱)

از انواع طلاق‌ها، طلاق خلع است و طلاق مبارات. طلاق خلع عبارت از این است که زن یک مقداری از مهرش را می‌بخشد و در عوض مرد به او وکالت در طلاق می‌دهد، البته در طلاق خلع چون زن یک مقداری از مهرش را بخشیده یا یک چیزی به شوهرش داده که این حق را به او بدهد، شوهر دیگر حق رجوع ندارد. عده برای زن دارد، برای مرد عده هست ولی حق رجوع ندارد. مگر اینکه خود زن مطالبه کند، بگوید آنچه به تو دادم پس بده اگر او پس داد، می‌تواند و طلاق عادی می‌شود. بحث در این بوده است که آیا چنین طلاقی صحیح هست یا نه؟ می‌گویند که طلاق از احکام الهی است، حکم الهی را نمی‌شود خرید یا فروخت. می‌گویند حق طلاق با مرد است و حق رجوع با زن است. نمی‌شود اینها را عوض کرد یا پول داد، یکی حق طلاق است که به زن بدهد که زن از خودش رد کند چون این حکم است ولی در اینجا خداوند خواسته است که بالاتر از مسائل مادی یک معنویتی بین زن و مرد برقرار باشد، این است که گفته مانعی ندارد اگر خواستند، که این دو به مناسبتی از هم یک مقداری، یک چیزی را ببخشند و طلاق بگیرد. ممکن

است بعضی مواقع زن هم در اول یک شرایطی گذاشته باشد این شرایط را بعضی می‌گویند نمی‌شود گذاشت، بعضی‌ها که می‌گویند می‌شود شرط گذاشت، می‌گویند آیا این شرط را می‌شود خرید یا عوض کرد؟ به هرجهت به این منظور خداوند گفته است که مانعی ندارد اگر یکی از همسرش مثلاً ناراضی بود، مانعی ندارد که این حق او را بخرد یا بدهد به خودش طلاق بدهد. اما آن حَقّش در موقع مبارات یعنی وقتی که ناراضیتی از هر دو بود ناراضی بودند، دیگر حق ندارد از مهریه بیشتر باشد یعنی نمی‌تواند هم مهریه را ببخشد هم یک چیزی اضافه بدهد ولی در غیر این صورت می‌تواند مهریه را ببخشد و یک چیزی هم جداگانه بدهد. بسته به توافق است.

ولی این را همه باید بدانند که مسأله‌ی اُنس و محبت همسری یعنی بینابین آن را با پول نمی‌شود معامله کرد. یعنی قابل ارزیابی نیست باید یک فکر دیگری بکنند. قرآن هم می‌گوید: شاید یکی از مواردی که (یعنی در این قبیل موارد) از همان اول حکم نداده، بعد که زیاد شده خداوند قانونی فرستاده برای اینکه خیلی اوقات آنهایی که می‌آمدند خدمت پیغمبر شکایت می‌کردند، چه زن و چه مرد آنها را به محبت، مهربانی توصیه می‌فرمود. نمی‌خواست با قانون حل بشود. هر جا قانون کار کرد، درست است می‌برد ولی یک نقصی در زندگی ایجاد می‌کند. مثل جراحی که فرض کنید کسی لوزه‌اش را عمل می‌کنند، این یک نقصی بعد از آن، بر او وارد شده. آپاندیس را عمل می‌کند این بعداً دیگر یک نقصی در بدنش دارد این با یک انسان قبل مقایسه کنند. حالا بعضی‌ها هم می‌گویند اثر چندانی ندارد ولی دارد یا ندارد به هرجهت یک نقصی در این هست. قانون هم اینطوری است؛ وقتی می‌گوییم قانون نه اینکه اسلام، کسی اگر به این حکم عمل نکرد از دین خارج نمی‌شود ولی اگر لاله‌الاله را قبول نکند از دین خارج است ولی اینها را نه. مثل اینکه خیلی از ماها خدای نکرده نماز را نمی‌خوانیم تنبلی می‌کنیم ولی از دین خارج نشدیم هنوز طناب دین به گردن ما هست و ما را می‌کشاند. در اینجا هم اینطوری فرمودند آنوقت برای اینکه دیگر زیاد معطل نکنند با هم چانه نزنند، مثل یک معامله می‌گویند مانعی ندارد و چه خوب هم هست که هرکسی دیگری را بر خودش مقدم بدارد. آن حسّت و کنس بودن هم در اینجا کنار بگذارد. برای اینکه زود بریده بشود و شاید بتوانند مجدداً اُنسی، چیزی بین خودشان برقرار کنند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی،

صبح جمعه ۱۳۹۱/۲/۲۲)

در مورد شریعت و طریقت، نه شریعت بدون طریقت به درد می‌خورد کامل است و نه طریقت بدون شریعت، بنابراین اینها هیچ تقدّمی از آن جهت بر هم ندارند، ولی تقدّم زمانی یعنی از لحاظ زمان، شریعت مقدّم است. در مورد اینکه کربلایی کاظم، نقره را مس می‌کند می‌گویند: شیخ‌بهایی که هم فقیه و مجتهد و

<p>بند ششم از بیانیه‌ی نوروز ۱۳۹۱ تاریخ: سه‌شنبه ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۳۳ قمری مطابق با اول فروردین ۱۳۹۱ شمسی</p>	<p>در عرفان، بانوان جایگاه والایی دارند و مسئولیت خطیری در تربیت نسل جوان داشته و در ساختن آینده‌ی فرزندانشان نقش مهمی به عهده دارند و نباید فساد جامعه را بهانه‌ای برای بی‌بندوباری و دوری از معنویت قرار دهند که یک نفر مثل زن فرعون، ایمان و مکتب خود را با فداکاری خود حفظ نمود و به رنگ جامعه‌ی فرعون در نیامد. توجه به این نکته‌ی مهم قرآنی برای خواهران ایمانی لازم است تا در حفظ عفت و حجاب و مسئولیتی که در ملاقات‌ها و دید و بازدیدهای خانوادگی دارند به وظایف شرعی و فقری خود که متعهد گردیده‌اند، پایبند باشند و همچنین در مجالس فقری حتی‌الامکان از بروز حالات درونی خود اجتناب نمایند.</p>	<p>حجّی ۱۲۱ یادآوری قسمتی از بیانیه‌ی حضرت آقایی حاج‌دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علی‌شاه)</p>
--	--	---

دانشمند بود و هم عارف بزرگی بود دور و بر شاه عباس بود و اگر او نبود شاه عباس خیلی بیشتر از اینهایی که کرده آدم کشی می کرد و امثال اینها... کارهای خوبی که شاه عباس کرده با مشورت شیخ بهایی بوده است آمد به مشهد، گفتند شنیده بود که پیر پینه دوز (درمشهد مشهور است الان هم مقبره اش هست)، مس را طلا می کند. شیخ بهایی خودش هم اهل عرفان بود هم می خواست این مرد بزرگوار را ببیند، هم عملاً ببیند، آمد و پرسید گفتند فلان جاست، پینه دوزی دارد. رفت دید بله یک پینه دوزی کوچکی، محقری دارد.

بعد از احوالپرسی و اینها، شیخ بهایی گفت: این وضعیت تو چرا!... بهتر این است که راحت باشی معاش خوب باشد که مردم از دیدارت بهره ببرند، هرچی این گفت، او گفت نخیر و شیخ بهایی گفت چرا باید این کار را بکنی و شیخ بهایی برای اینکه طرف را مجبور کند این کوبه، وسیله ای که با آن چرم را می کوبند که مسی هست، این را برداشت دست کشید و تبدیل کرد به طلا، جلوی پیر گذاشت، پیر نگاه کرد و گفت چرا این کار را کردی؟ با او خیلی دعوا کرد و گفت بگیر حالا و آن را به صورت اول برگردان، شیخ بهایی هرچه سعی کرد دید نمی تواند، برگشت را نمی تواند، گفت نمی توانم. پیر گفت تو که نمی توانی، تو که ناقصی چرا اینطور هنرنمایی می خواهی بکنی؟ بده ببینم، خودش گرفت و دستی به آن کشید و به صورت اول برگشت، به صورت مس. این بس است برای اینکه به قولی جلوی دهان همان معترضین را ببندد که آقا امکان دارد. حالا چطوریش را نمی دانم. شما چه می دانید که این دستش چه کار می کند، (آنهایی که آزمایشات فیزیک و اینها کردند، اشعه ی ماوراء بنفش و مادون قرمز...، از این حرف ها من قبلاً یک وقتی بلد بودم ولی حالا یادم رفته). این چیزی که دیروز می گفتیم امکان ندارد، امروز فهمیدیم که امکان دارد. پس خیلی چیزهای دیگر هم این حساب را بکنیم امکان دارد البته این امکان برای اشخاصی است مثل شیخ بهایی، پیر پینه دوز که طلا را می دهد می گوید برگردان آن را مس کن یا مثل شیخ بهایی که می تواند تبدیل به طلا کند ولی طلا را نمی تواند برگرداند. حالا اگر الان گفتم کربلایی کاظم نقره را مس می کند اگر آن نقره نخواهد مس بشود می گوید چه کار داری به من؟ من همین نقره خوبم، من می خواهم اگر بتوانم طلا بشوم، تو می خواهی من را برگردانی به مس!

حالا ما حکایت از قدیم و کیمیا و از همه ی چیزها گفتیم که چرا در مورد این جوان های درویش، به خیلی ها فشار آوردند که از درویشی به قولی دست بکشند، توبه کنند اینها نکردند می خواستند این نقره ها را مس کنند نقره ها راضی نشدند، گفتند: ما که نقره هستیم چرا مس بشویم؟ ان شاء الله خدا سلامتشان بدارد از گیر این کیمیاگرهایی که نقره را می خواهند مس کنند خلاصشان کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۲/۲۳، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی شرح رساله شریفه نذول
شرح فرمایشات حضرت مجاهد (شرح رساله حقوق) شرح فرمایشات حضرت صادق ع (تفسیر مصباح الشریعه و مناجات الحقیقه) جزوات موضوعی (استحاره،
خانواده، حقوق مالی و عشریه، نفع ثبات با کزیده یابی از بیانات) مکاتیب عرفانی (مجموعه ی پاسخ بر نامه ها) مجموعه دستور العمل ها و بیانه ها شرح و تفسیر
برخی از آیات قرآن کریم (گفت و گوهای عرفانی) منتشر شده است.
جست جارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲۵۸۳۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.